

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۴ جولای ۲۰۱۷

مکتی کوتاه بر تحرکات جدید در افغانستان

۵

۲- بهانه های نخ نما و واقعیت های مکتوم:

همان طوری که در قسمت قبلی این مختصر اشاره نمودم، طرفین دعوا و رسانه های وابسته به استعمار سخت در تلاش هستند تا به قول لنین "حرف بزنند تا چیزی نگفته باشند"، آنها از جانب طرفین تلاش می ورزند تا آسمان و ریسمان را به هم بیافند، گاهی از انحصار طلبی، خیره سری، قوم پرستی، تمرکز قدرت و توطئه گری "غنی" و باندش شکوه سر می دهند و زمانی هم برای دوام جنگ طرف مقابل را نشانه گرفته، دوستم و متحدینش را به اتهامات ناقض حقوق بشر، متجاوزان جنسی، تجزیه طلب و یک درجن اتهام دیگر متهم می سازند؛ مگر در تمام این شمشیر بازی ها و عربده کشی ها هیچ یک از آنها پایش را از خط داده شده فراتر نگذاشته، هیچ کدام از آنها را با تعهدات شان معرفی نمی دارند. در ذیل خواهم کوشید تا به صورت بسیار مختصر نخست هر دو طرف را اندکی معرفی نموده، در روشنی آن سمت حرکت فعلی شان را تبیین نمایم.

الف: "غنی" و باندش:

این را همه می دانیم که "غنی" از جمله فارغ التحصیل های دانشگاه امریکائی بیروت است، اما به این که همه بدانیم که آن دانشگاه چگونه جایی بود، مطمئن نیستم از همین رو به اجازه شما خوانندگان گرامی نخست "دانشگاه امریکائی بیروت" را اندکی مورد مطالعه قرار می دهیم:

*- این دانشگاه که سابقه آن الی نیمه دوم قرن ۱۹ یعنی (۱۸۶۲) میلادی بر می گردد، در آغاز با هدف گسترش مسیحیت (پروتستانتیسم) در قلمرو ترکیه عثمانی صرف در بخش طبی اساس گذاشته شده، به مرور زمان گسترش یافته، در سال (۱۸۶۶) در سه زمینه "علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم اساسی" در ۲۲ فاکولته به کارش ادامه داد.

دانشگاه امریکائی بیروت در واقع از همان آغاز تلاشی بود در جهت شکستادن انحصار علمی "جامعه ازهر" که در مصر موقعیت داشته و از آن طریق در تمام جهان عرب زبان و کشور های به اصطلاح اسلامی، به وسیله فارغ التحصیلانش در تمام رشته ها به خصوص شناخت از دیانت اسلام، از نفوذ خاصی برخوردار بود.

هنگامی که در نیمه دوم قرن بیستم رقابت خونین بین بلوک ناتو در یک سو و بلوک وارسا در طرف دیگر به فراز جدیدی گام گذاشت، روابط نزدیک بین مصر آنزمان "جمال ناصر" و آغازکار "انور السادات" با اتحاد جماهیر شوروی آنزمان که با احیای سرمایه داری در آنجا چهار اسپه به سمت سوسیال امپریالیزم در حرکت بود، در پاسخ به نیازمندیهای تدوین یک سیاست جدید و پیدا کردن بستری برای فعالیت آن، شوروی موجودیت "ازهر" را به مثابه بهترین امکان تشخیص داده، بعد از آن با تمام قواء کوشش نمودند تا با نفوذ در درون "ازهر" در تمام رشته ها، که در آنجا از تمام کشورها جهت تحصیل، محصل به "ازهر" می فرستادند، در واقع "ازهر" را به چیزی شبیه "یک مدرسه حزبی" مبدل نمایند. - فارغ تحصیلان دارالعلوم شریعه در پغمان از قماش سلیمان لایق، قدوس غوربندی، بارق شفیع، دستگیر پنجشیری و... که به جای نمایندگان دین، به مدافعان رویزونیزم استحاله یافتند، نمی تواند بدون تأثیر استادان مصری آنجا چنان مواضعی را اتخاذ نموده باشند.

امپریالیزم جنایتگستر آمریکا که در همان زمان به مثابه رأس قدرت های امپریالیستی خود را تثبیت نموده بود، وقتی متوجه نقش "ازهر" در پخش و گسترش افکار و نیات رقیب گردید، خیلی زود و با تمام امکاناتی که در دست داشت، دانشگاه امریکائی بیروت را که در آن زمان چیزی در حدود یک قرن سابقه داشت، در محراق توجهات استعماری اش قرار داده با یک حرکت حساب شده در سال ۱۹۵۷ به اتکای یک قانونی که حدود ۳۰ سال ادامه یافت، به مثابه بخشی از دانشگاه های آمریکا به رسمیت شناخته بدان وسیله، با هزار و یک تار آن دانشگاه را به منظور مقابله با "ازهر" و شوروی آنروز به نهاد های استخباراتی آن کشور پیوند ارگانیک داد.

از آن تاریخ به بعد، تمام محصلانی که در دانشگاه بیروت جهت تحصیل اعزام می شدند و امریکائی ها از آنها با دست و دل باز پذیرائی می نمودند، از دید امنیتی مورد توجه قرار گرفته، تمام کسانی را که در آنها ظرفیت میهنفروشی، خیانت به وطن و مردم، نوکری بدون چون و چرای امپریالیزم آمریکا وجود داشت و یا می توانست در آنها به وجود آمده رشد نماید، در کنار کارهای دانشگاهی جذب نهاد های امنیتی استخباراتی نیز گردیده، به مرور زمان دروازه های ترقی و پیشرفت برای آنها چه در کشور خودشان و چه هم در کشور های دیگر با برخورداری از شهادتنامه معتبر "دانشگاه امریکائی بیروت" کشوده می شد.

* - "غنی"، "خلیل زاد"، "جمیلی" و ده ها تن دیگر از میهنفروشان که اینک به مثابه "فارغ التحصیلان بیروت" از حمایت کامل امپریالیزم آمریکا برخوردار اند، کسانی اند که از دهه ها بدین سو در خدمت امپریالیزم قرار دارند. در بین هم قطاران، "غنی" که از ظرفیت میهنفروشی و شارلاتانی بیشتر برخوردار بوده و است، قبل از آن که به افغانستان فرستاده شود مدتی در "بانک جهانی" ایفای وظیفه می نمود. از شما خواننده گرامی تقاضا دارم تا سلسله مقالاتی را که در همین پورتال زیر عنوان "جنایتکار اقتصادی" به نشر رسیده مطالعه نمائید، تا بدرستی متوجه شوید که کار در بانک جهانی به چه معنا بوده می تواند.

* - "حنیف اتمر" پرچمی که از طرف "ک.ج.ب" تربیت اختصاصی در زمینه جاسوسی یافته در دوران حاکمیت مزدوران روس به علاوه یک مستنطق شکنجه گر، با کشف نهاد و هسته های مبارزاتی و سرکوب خونین آنها به صد ها خانواده را عزادار ساخته است، با ختم حاکمیت مزدوران روس، به پاکستان پناه برده در همکاری مطلق با "آی. اس. آی" قرار گرفت.

نامبرده بعد از تخلیه اطلاعاتی، بنا بر علایق "ام. آی. ۶" به آنجا فرستاده شده، ضمن تخلیه کامل اطلاعات، بر مبنای ضدیتش با مردم افغانستان، طوق لعنت استخبارات انگلیس را بر گردن آویخته، از همان زمان تا اکنون به مثابه نماینده خاص "ام. آی. ۶" وظیفه اجراء نموده است.

*- معصوم ستانکزی، خلقی شوونیستی که در تمام دوران تره کی - امین دستش به خون هم میهنان بیگناه آغشته و رنگین بوده، هر چند در زمان حاکمیت بخش دیگر مزدوران روس یعنی پرچی ها، نامش زیاد بر سر زبانها نبود، مگر بر مبنای همان تعهدات قبلی و تربیت استخباراتی که از جانب روس ها و "ک.ج.ب." فراگرفته بود، به محض آن که پله ترازوی امپریالیزم امریکا را سنگین تر مشاهده نمود بر تمام آنچه تا چندی قبل از آن بدان معتقد بود، خط بطلان کشیده، با تقدیم توانائی هایش در زمینه امنیتی-استخباراتی به امپریالیزم جنایتگستر امریکا، در نزد آن کشور نور چشمی گردید.

ب: دوستم و باندش:

*- دوستم را همه تا حدودی می شناسیم، وی با آن که خاستگاه طبقاتی دهقانی داشته و مدتی هم به حیث کارگر در ریاست تفحصات مشغول بوده، با جذب شدنش به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق - جناح پرچم"، شاید هم به مثابه نخستین بار به خاستگاه طبقاتی و موقف طبقاتی آنروزش خیانت نموده، با برداشتن تفنگ مزدوران روس و جذب خاد شدن، به کشتار آن دهقانان و کارگرانی اشتغال ورزید که خلاف وی ننگ بردگی استعمار را نپذیرفته بودند. از همان زمان تا سقوط حاکمیت مزدوران روس، به مثابه یک جنگ سالار بی رحم با قسوت غیر قابل وصفی به سرکوب توده ها در تمام افغانستان در قبال اخذ پول جهت تثبیت حاکمیت مزدوران روس دست یازید. در آخرین روز های حاکمیت مزدوران روس، آنهم در زمانی که آنها از طرف باداران شان نیز طرد شده بودند و دیگر "پلتسین" نمی توانست کمترین کمکی به آنها نماید، دوستم به بهانه ضدیت علیه حاکمیت پشتونها، از دولت دست نشانده داکتر "نجیب" رو برگردانیده، بعد از کنفرانس جبل السراج، در یک اتحاد نظامی با سایر نوکران روس و ایران در وجود باندهای جمعیت و شورای نظار و حزب وحدت اسلامی، به جای عنوان "ملیشه" نام مجاهد را کمائی نمود. چندی بعد در اوج درگیری های کابل بین "گلبدین" در یک طرف و "ربانی و مسعود" در جانب دیگر، جبهه عوض نموده خلاف ادعا های گذشته اش که گویا علیه حاکمیت و یکه تازی های قوم پشتون تفنگ برداشته است، با یکد کشیدن لقب "خالد بن ولید" که از "مجددی" دریافت نموده بود، به "گلبدین" که هیچ یک از پشتونها به مانند وی قومگرا و فاشیست نیست، در عمل نشان داد که وی انسانی نیست قابل اعتماد. زیرا او به همان سانی که می تواند یک شبه از یک نهادی که خود را "دموکراتیک" می نامید به یک مسلمان دو آتشه تغییر نماید و بر مبنای جنایت هایش، جایگاهش تا "خالد بن ولید" یکی از قداره بندان و جنایتسالاران اوایل اسلام ارتقای مقام یابد، از لحاظ تعهدات قومی نیز می تواند یک شبه از کنار ناسیونالیستهای تنگ نظر و سکتاریست ها برخاسته، خود را به دامان شوونیزم قومگرا ببندازد. این بی ثباتی و "نان را به نرخ روز خوردن" تنها در مناسبات سیاست های داخلی "دوستم" محدود نمانده، بلکه بعد از آن که با اضمحلال شوروی، افراد "ک.ج.ب." به حراج گذاشته شد، وی در اسرع وقت به فکر پیوند با ترکیه افتاده با معاملات کاملاً رسوا با اخذ پول همان مردمی را که وی را بدانجا رسانیده بودند، به فروش رسانیده، ضمن آن که خودش با پذیرش عضویت "میت" کارامنیتی اش را با استخبارات ترکیه آغاز کرد، آنها را در زیر ساطور طالب تنها گذاشت. با اشغال خونبار افغانستان به وسیله پیمان تجاوزگر "ناتو" که در رأس آن امریکا قرار دارد و ترکیه نیز بنا به ادعای خودش دومین ارتش قدرتمند در ناتو به شمار می رود، "دوستم" مجدداً در افغانستان پیدا شده با همان قسوت قبلی اینبار به منظور تثبیت حاکمیت امپریالیزم جنایتگستر امریکا و دولت دست نشانده اش، به کشتار مخالفان خودش زیر نام طالب ادامه داد.

از تمام زندگانی "دوستم" آنچه آشکارتر از آفتاب است، تعلقات استخباراتی، جنایت پیشگی، فساد و تجاوز به عنف بالای زنان و مردان و غارت اموال و دارائی های مردم و دولت می باشد. در یک کلام دوستم جاسوسی است که به جز تأمین منافع شخص خودش و در حلقه وسیعتر باند مربوطه اش به هیچ اصلی نه معتقد است و نه هم پایبند. او یک آدمکش اجاره ئی است که در بدل پول بدون در نظر داشت کدام چیزی آدم کشته و من بعد هم خواهد کشت.

*- سرگذشت "عطاء نور" متولد ولایت بلخ و وابستگی آن با "جمعیت اسلامی" و از آن طریق با روسها و "ک. ج. ب." تقریباً مغایر با سرگذشت دوستم است. "عطاء محمد نور" در سالهای قبل از اشغال افغانستان به وسیله روسها، در لیسه باختر به وسیله یکی از عمال سرسپرده "ک. ج. ب." یعنی "معلم قادر پاره دریائی" که بعد ها به نام قومندان "ذبیح الله" در ولایت بلخ شهرتی به هم رسانیده یکی از سه قومندان برجسته "جمعیت اسلامی" در کنار "احمد شاه مسعود" و "تورن اسماعیل" به شمار می رفت، جذب گردیده از همان اوایل در پیوند با "ک. ج. ب." قدم به قدم بستر رشد وی به وسیله "معلم قادر" فراهم گردید.

نامبرده از لحاظ تعهدات استخباراتی، روابط محکم و ناگسستگی با "ک. ج. ب." و بعد ها "اف. اس. ب." جانشین آن نهاد استخباراتی در فدراسیون روسیه داشته، یکی از جنگسالاران و جنایتکارانیست که در طول سالهای مقاومت علیه روسها و بعد در تقابل با طالب به هزاران انسان را به خاک و خون کشانیده، با متواری ساختن آنها تمام جای و جایاد آنها را به نفع خود مصادره نموده است.

"عطاء نور" در تمام سالهای مبارزه علیه شوروی اشغالگر، به جای مبارزه علیه آنها و به اصطلاح "جهاد کردن"، نخست به فرمان و بعد از مجازات انقلابی "معلم قادر" به دستور کمیته تشکیلات آن وقت "ساما" به جرم کشتن زنده یاران رفقاء "بهرنگی" و "تیمور" و ده ها تن از اعضای دیگر "ساما"، مستقلانه به قلع و قمع نیروهای انقلابی که در آن زمان عمدتاً در تشکیلات "ساما" به مبارزه مسلحانه مبادرت ورزیده بودند، پرداخته بعد از اوجگیری و به دوام آن فرار و سقوط طالب، پشتون کشی را پیشه نموده است.

"عطاء نور" به مثابه یک جاسوس متعهد به روسیه و دشمن نیروهای انقلابی و قوم پشتون، از سالها بدین سو شناخته شده، انسان نیست قسی القلب، قاتل و سفاک که به مانند متحدش "دوستم" برای رضایت اربابش از هیچ جنایت و خیانتی دریغ نمی ورزد.

*- "محمد محقق" نیز به مانند "عطاء محمد نور" در ولایت بلخ تولد یافته، با اشغال افغانستان به وسیله روسها، مستقیماً در تحت چتر حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته، از آن تاریخ تا اکنون با تمام فراز و نشیب هائی که در زندگانی شخصی اش داشته، نه تنها هیچ گاهی به استخبارات ایران یعنی "واواک" پشت ننموده و با آن نهاد قطع رابطه نکرده، بلکه به صورت علنی از تعلقاتش با ایران دفاع نموده و حتا از طریق رسانه ها اعلام داشته است، که "برای وی منافع ایران نسبت به منافع افغانستان اولویت دارد"

خیانت "محقق" و دست در دست استخبارات بیگانه گذاشتن، تنها به روابطش با ایران محدود نمانده، بلکه از طریق "کشتمند" با روسها و "ک. ج. ب." روابطش را مستحکم ساخته، اکثریت میهنفروشان پرچمی برخاسته از قوم هزاره را شامل تشکیلات خودش نمود.

نامبرده نیز در جریان جنگهای داخلی به مثابه یکی از اعضای رهبری "حزب وحدت اسلامی" جنگ برادرکشی بین شیعه و سنی، هزاره و پشتون را دامن زده خود یکی از جنایتکاران بنام در ولایت بلخ به شمار می رود. تا جایی که از مطالعه تاریخ خونین ولایت بلخ بر می آید، نامبرده بعد از شکست اول طالب در ولایت بلخ در همسویی و هماهنگی با "عطاء" و نیروهای "دوستم" به هزاران تن از پشتونها را به نام طالب از بین برده، باعث شد تا طالب حین تأمین

حاکمیت دوباره بر آن ولایت به بهانه مجازات "محقق"- خودش فرار نموده با نیروهای مسعود - ربانی به عیش و عشرت مصروف بود- با کشتن حدود ۱۲ هزار از باشندگان ولایت بلخ به خصوص مردمان هزاره در آن ولایت، یکی از بزرگترین جنایتها را در طی ۴ دهه اخیر انجام دهد.

"محقق" جاسوسی است که به جاسوسی خود افتخار نموده، به همان سانی که پله های ترقی اش را در قدرت انسان کشی به خصوص پشتون کشی ساخته است، بقایش را نیز در ادامه همان سیاست دیده، در ریختن خون انسان کمترین تعللی به خرج نداده و نخواهد داد.

با دقت در آنچه در صفحات قبل راجع به هر ۶ تن از دست نشانندگان حاکم آمد، متوجه می شویم:

۱- هر شش تنی که اینک در جدال با هم، می خواهند باز هم مردم را به طرف برادرکشی سوق دهند، همه جاسوس، جنایتکار، میهنفروش و قاتل خلق ما می باشند.

۲- هیچ یک از آنها به هیچ مذهب، زبان و یا قوم افغانستان معتقد و پایبند نبوده، بدون استثناء برای آنها زبان، مذهب و قوم ابزاری است که بدان وسیله اهداف انقیاد طالبانه بداران شان را برآورده می سازند.

۳- شناخت آنها از یک دیگر شان در حدیست که هیچ یک نمی تواند ادعا نماید که گویا فریب خورده و متحد دیروز و مخالف امروزش را بدرستی نمی شناخته است.

۴- این جنگ و نزاع، جنگ و نزاع بین نهاد های استخباراتی شرق و غرب و مشتی از جواسیسی است که هیچ ربطی به هیچ قوم و یا زبان کشور نداشته و هیچ ننگی بالاتر برای یک انسان متعهد، اعلام حمایت از این و یا آن نیست.

۵- در نتیجه تقابل و ضدیت فعلی آنها با یک دیگر و تشکیل این و یا آن ائتلاف آشکار و یا مخفی، هیچ ربطی به آنچه ادعا می نمایند نداشته، به مانند تمام عملکردها، انجام دساتیر بداران بیگانه شان می باشد. به همین مناسبت جای دارد تا به جای دنباله روی از رسانه های وابسته و مزدور، خود ببینیم که علت و ضرورت اتحاد دیروز و مناقشه امروز آنها از کجا آب می خورد.

ادامه دارد